

## نگاهی به کتاب پر ارج زنده یاد منصور گرگانی تحت عنوان "مسئله زمین در صحرای ترکمن"

کار قابل تقدیر نشریه صحرا در رابطه با تجدید خاطره از دکتر منصور گرگانی که یکی از شخصیت‌های برجسته تاریخ معاصر ترکمنصحرا میباشد، انگیزه مؤثری بود تا به سهم خود، پیرامون اثر پر ارج وی با عنوان "مسئله زمین در صحرای ترکمن"، بویژه برای آشنائی کسانی که هنوز آنرا نخوانده اند، مطالبی بنویسم، و درحقیقت چکیده و مهمترین نکاتی را که دقتم را جلب کرد، در 4 قسمت، تقدیم خوانندگان عزیز نمایم. اما توصیه و تأکیدم برآنست که هرکسی خود این کتاب بسیار مهم را با دقت تمام مطالعه کند.

قبل از هرچیز باید عرض کنم که این کتاب اثری بسیار علمی، مستند، حقیقی و بی غرضانه پیرامون اوضاع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ملت ترکمن در تاریخ معاصر بوده، بنظر من در نوع خود بی نظیر و بی بدیل میباشد. این اثر منبع بسیار قابل اعتماد برای کلیه محققین و فعالین در عرصه های تاریخی، فرهنگی، سیاسی، جامعه شناسی ملت ترکمن و حتی محققین جغرافیا و زیستشناسی محیط ترکمن صحرا، و در عین حال "دادنامه" حقیقی ملت ترکمن در ترکمنصحرا در تاریخ معاصر می باشد.

### 1- نگاهی به وضعیت طبیعی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ترکمن صحرا، تا اشغال نظامی آن از سوی رضاخان در سال 1312 (1933 میلادی) و آغاز رژیم استبدادی پهلوی.

همانطور که می بینیم نام کتاب "صحرای ترکمن" میباشد نه "ترکمن صحرا" چون ترکمن صحرا اصطلاحاً موطن کنونی و تاریخی ترکمنها در محدوده ایران امروز است که بخش بزرگی از آن کوهستانی میباشد و قسمتی از شمال خراسان تا منطقه دره گز را دربر میگیرد. مضمون اصلی کتاب پرداختن به تاریخچه اشغال و غصب شدن زمینهای زرخیز بخش صحرای ترکمنصحرا از دوران رضاشاه تا آستانه انقلاب اسلامی 1357 است.

در مقدمه کتاب ضمن بیان کوتاه اما بسیار پرمعنی پیرامون جنگ و درگیریهای تحمیلی و فاجعه بار ترکمنصحرا در شهر گنبد درسال 1358، به اقدامات برجسته و انسانی خود در جهت پایان دادن هرچه زودتر به این درگیریها و خونریزیها و نیز غرض از نگارش این اثر اشاره کرده چنین مینویسد:

«در گرماگرم این جنگ غیر انسانی، هینتی مرکب از آقایان دکتر علی رسولی نماینده وزارت کشور، دکتر طباطبایی استاندار مازندران، و نگارنده به عنوان فردی از افراد منطقه، مأموریت یافت که نسبت به فرونشاندن این آتش خانمان برانداز اقدام کند. در ظرف 48 ساعت پس از ورود هینت به گنبد، کانونهای واقعی ضد انقلاب شناسایی و عقیم شد. آتش گلوله ها فرونشست و صحرای ترکمن آرامش یافت ... در جریان این پیگیریها این نتیجه حاصل شد که جامعه ایران و به خصوص دست اندرکاران سیاست فعلی مملکت، آنطور که باید باورشان نیست که بر مردم ترکمن چه گذشته است. قسمتی از این نوشته خلاصه است از آنچه که در طول هفت ماه اخیر به منظور تشهید اذهان شخصیت های سیاسی حاکم، ضمن نامه ها و یادداشتها به مراجع ذیصلاحیت تقدیم شده است، که اینک به صورت جزوه ای هرچند ناقص، انتشار می یابد تا شاید پاسخی باشد به نیاز جامعه متحول و انقلابی ما در شناخت مسائل برادران ترکمن».

در فصل اول، پس از ورود کوتاه از دید زمینشناسی در رابطه با پیدایش صحرای ترکمن، به بررسی حضور تاریخی ملت ترکمن در این صحرای زرخیز می پردازد. وی با بهره گیری از منابع معتبر تاریخی اثبات می نماید که ملت ترکمن در این سرزمین آباء و اجدادی خود حد اقل از دوران ساسانیان و پیش از حمله قشون اسلام سکونت داشته است.<sup>1</sup> نویسنده با فاکت‌های تاریخی ثابت می کند که ترکمنها پیوسته در مقابل حملات بیگانگان از سرزمین خود دفاع کرده اند.

<sup>1</sup> - تحقیقات باستانشناسی، اتنوگرافی و بویژه زبانشناسی مقایسه ای روشن می سازد که ملت ترکمن از هزاران سال پیش بومی سرزمینهای فعلی خود بوده اند. علاقه مندان جهت آشنایی با نظرات بنده در این زمینه میتوانند به کتاب "سومریان نیاکان ترکان" نشر ندای شمس تبریز 1388 مراجعه نمایند.

از جمله تحت رهبری "اصول"<sup>2</sup> در مقابل حمله استیلاگرانه اعراب، و تحت رهبری جلال الدین خوارزمشاه در مقابل حمله چنگیزخان. در دوران سلجوقیان نیز هرچند خود ترکمن بودند، اما بنا به اسناد دوران سلطان سنجر، مالکیت ساکنین اراضی صحرای ترکمن به رسمیت شناخته شده است.

در فصل دوم کتاب تحت عنوان "صحرای ترکمن تا 1312"، پیرامون نظام اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بسیار انسانی و دموکراتیک جامعه ترکمن آنچنان مطالب مستند و ارزشمندی را بیان میکند که وقتی انسان آنها را می خواند در ذهنش این تصور شکل می گیرد که، هنوز در قرن بیست و یکم بسیاری از ملتها و جوامع در حسرت برقراری چنان نظم و نظامی در جامعه خود بسر می برند. در عین حال، از حکومت‌های شونویست و نژادپرستی که نماینده جوامع عقب مانده تری بوده و بیرحمانه در نابودی تدریجی این فرهنگ زیبا و جایگزین کردن فرهنگی ارتجاعی بجای آن کوشیده و می کوشند احساس نفرت می کند. دقت خوانندگان عزیز را به بخشهایی از آن جلب می کنم:

«تا سال 1312 شمسی (1933 میلادی) صحرای ترکمن در تحت تصرفات مالکانه مردم ترکمن بود، که نسبت به تمام مالکیت جمعی و مشاع داشتند. بدیگر سخن، در این نظام، اصولی بنام "مناسبات ارباب رعیتی" و نظایر آن حاکم نبود.

اصول مالکیت نسبت به آنچه در دیگر نقاط کشور جریان داشت کاملا متفاوت بود. در این نظام کسی برای کشت و زرع متعرض دیگری نمی شد. هریک از طوایف ترکمن، اراضی مشخصی داشت که حدود و ثغور آن بین افراد طوایف مختلف، معلوم و محترم بود. این محدوده اصطلاحاً "یورت" آن طایفه خوانده می شد. یورت ها بویسه حریمی از هم تفکیک می شدند.

هرچند که در صحرای ترکمن "بهره مالکانه" و "باج مرتع" بین طوایف ترکمن معمول نبود، و هیچکس خود را محق به تحصیل چنین درآمدی نمی دانست، ولی برعکس اگر کسانی از خارج صحرا برای استفاده از مرتع اقدام می کردند، ملزم به پرداخت باج بودند. زیرا مالکیت ترکمن در صحرا، از نظر دولت های مرکزی و همسایگان فارس، مورد تأیید بود.

در گذشته هریک از ایلات و عشایر ایران، معمولاً "خان" و رئیس ایلی داشتند، که همه ملزم به اطاعت او بودند. پس از اینکه خان می مرد، معمولاً خان زادگان به جای او می نشستند و امور ایل را اداره می کردند و از حاکمیتی بی قید و شرط برخوردار بود. این رسم نسلاً بعد نسل ادامه می یافت. این اصول هنوز هم تا حدود زیادی بین ایلات و عشایر جنوب و غرب کشور معمول است.

در صحرای ترکمن چنین اصولی وجود نداشت. هرکس بنا به استعداد شخصی، و اعتقادات مذهبی، و رعایت اصول اخلاقی، می توانست مورد تأیید و احترام دیگران واقع شود و شخصیت برجسته ای در میان طایفه تحصیل نماید. پس از مرگ او، شخصیت دیگری، بدون اینکه نسبتی با شخصیت قبلی داشته باشد، به این مقام می رسید.

هریک از طوایف ترکمن، به وسیله شورایی از "یاشولی ها" یا بگفته دیگر، ریش سفیدان، اداره می شد، بدون اینکه مقررات مدونی راجع باین موضوع، وجود داشته باشد. اگر کار مهم و مسنله و اشکالی پیش می آمد، پلادرنگ یاشولی ها بدور هم جمع می شدند و جلسه خود را تشکیل میدادند، و پس از بحث و گفتگو و بررسی دقیق موضوع، تصمیم می گرفتند که در این مورد چه باید بکنند. سپس موافق و مخالف برای اجرای رأی شورا دعا می خواندند، و همگی چه موافق و چه مخالف بپا خاسته با عزمی راسخ متفقاً برای اجرای تصمیم براه می افتادند. اگر موضوع راجع به یک اوبه بود، یاشولی های آن اوبه، و اگر بزرگتر بود یاشولی های طایفه، و چنانچه مربوط به صحرای ترکمن بود یاشولی های تمام طوایف ترکمن، به شور می پرداختند.

<sup>2</sup> - نام حقیقی این رهبر ترکمن "چول" (چول خان) بوده است. چون در زبان و الفبای عربی حرف "چ" و صدای "و" وجود ندارد آنرا بصورت "صول" و با افزودن حرف تعریف "ال" بصورت "الصولی" نوشته اند.

در این نظام، به علت عدم وجود مناسبات ارباب و رعیتی، فعالیت در رشته کشاورزی و دامداری، رواج داشت و اختلاف طبقاتی وجود نداشت، و کم و بیش توده مردم در یک سطح بودند. فقط بعضی به علت تجارت ثروت بیشتری داشتند، و یا به علل طبیعی دام هایشان بیشتر می شد، ولی در هر حال همه دارای بضاعت بودند و فقیر عنوانی نداشت.

صحرای ترکمن، بیش از مصرف خود، گندم، جو، کنجد تولید می کرد و این محصولات را به گرگان (استرآباد) و قراء اتمک صادر می نمود و یا از طریق دریا به حاجی طرخان (آستراخان فعلی) و مازندران و قفقاز می فرستاد...

ه. ل. رابینو چنین می نویسد:

"... در کسب و تجارت و صحت عمل، ترکمن ها در سراسر سواحل دریا به قدری معروف اند که آنها می توانند اجناس زیاد را بطور نسبه مثلا در مشهدسر و بندرگز از تجار بخرند بدون اینکه محتاج به تسلیم هیچگونه سندی باشند. ترکمن ها همیشه سر موعد، تعهدات خود را انجام می دهند.

یک نفر ترکمن هیچوقت به خدا قسم نمی خورد و خیلی بندرت سوگند یاد می کند. حرمت و ستایش ایشان نسبت به خدا آنقدر زیاد است که غالبا حاضرند از ادعایی درباره ی مثلاً ده شتر یا صد گوسفند چشم بپوشند تا آن که به قید سوگند مالی را از آن خود سازند. همچنین فرد ترکمن هنگام حضور در محکمه راجع به نهب و قتل و غارت از بیان حقیقت هر چند که بر ضرر او باشد استنکاف ندارد. دشوار است که در سراسر ایران یک فرد مسلمان مؤمن پیدا کنید که چنین کاری بکند..."<sup>3</sup>

ژوبر سیاح و محقق فرانسوی راجع به تجارت ترکمنها چنین می نویسد:

"ترکمنان بازاری دارند که غالبا روس ها با آن رفت و آمد دارند و آن نزدیک مصب رود بزرگی بنام گرگان است که پنج فرسنگی مشرق استرآباد می باشد. کشتی هایشان فلزات و برخی کالاها از اروپا می آورند و در ازاء هنگام بازگشت پوست بره و دارو با خود می برند."<sup>4</sup>

این نوشتجات، حکایت از این می نماید، که تا قبل از سال 1312 (1933) که رضاخان کاملاً بر صحرا مسلط شد، و زمین های زارعان را تصرف نمود، مردم ترکمن در این دشت آب و اجدادی خود، به دامداری، کشاورزی، صنایع دستی، و تجارت اشتغال داشته اند. تولیدات آنها عبارت بوده است از اسب، گوسفند، پوست بره، ابریشم، مصنوعات ابریشمی، قالی، قالیچه، گلیم، نمد، پنبه، گندم، جو، کنجد و تریاک که در سواحل دریای خزر، از حاجی طرخان تا مشهدسر و انزلی و باکو عرضه می شده است، و تجار ترکمن آنچنان معتبر و مورد قبول بوده اند که بدون سند، هر نوع معامله ای را انجام می دادند."<sup>5</sup>

## 2 - آغاز اشغال ترکمن صحرا، غارت اراضی ملت ترکمن، و برده سازی مردمان.

منصور گرگانی در فصل سوم کتاب خود، پیرامون اشغال ترکمنصحرا توسط رضاخان، آغاز غارت و چپاول ملت ترکمن، غصب اراضی آنان و همچنین به بیگاری کشیده شدنشان توسط عوامل رژیم بیگانه ساخته پهلوی، مطالب بسیار عبرت آموز و روشنگری بیان داشته که در زیر با خلاصه ای از آن آشنا می شویم:

«رضاخان میرپنج در اسفند 1299 (1920)، طبق نقشه ای که "ایرون ساید" و "میدل استون" فرماندهان قوای انگلیسی در قزوین، و "نورمن" سفیر انگلیسی در تهران تنظیم نموده بودند با هشت عرابه توپ و هجده مسلسل و تعدادی فشنگ و سازوبرگ جنگی که پادگان انگلیسی مستقر در قزوین در اختیارش گذارده بود، به تهران آمد و در کابینه سید ضیاءالدین طباطبائی، بعنوان سردار سپه وزیر جنگ شد، و در بیست و یکم آرمه 1304 (1925) پس از

<sup>3</sup> - مازندران و استرآباد، نوشته هو لو رابینو، ترجمه وحید مازندرانی، صفحه 134

<sup>4</sup> - پ. ژوبر، ترجمه علیقلی اعتماد مقدم، ص. 359

<sup>5</sup> - گزیده ای از فصل های 1 و 2 کتاب "مسئله ارضی در صحرای ترکمن" منصور گرگانی

یک دوره رئیس الوزرائی به تخت سلطنت نشست. در این تاریخ او ثروتی نداشت و از لحاظ دولت و مکتب، مرد بی چیزی بود. اما وقتی پس از 16 سال سلطنت در بیس و پنجم شهریورماه 1320 (1941)، باز هم به دستور انگلیسیها، از سلطنت کنار رفت، یکی از ثروتمندترین مردان دنیا بشمار می رفت. این ثروت بصورت اوراق سهام، اندوخته های نقدی و فلزی در بانک های معروف جهان، به امانت گذاشته شده بود.

غصب املاک بدین شکل آغاز شد، که در سال 1312 قانونی به تصویب رسید تحت عنوان "راجع به فروش خالصجات و قرضه های فلاحتی و صنعتی" که بموجب آن، دولت اجازه می یافت کلیه خالصجات را به فروش رسانیده و بهاء آنرا به امور مندرج در قانون مزبور اختصاص دهد.<sup>6</sup> خالصجات برای فروش عرضه شد، و شاه تمام آنها را خرید، و سپس تحت این عنوان به سراغ سایر املاک رفت. نحوه غصب املاک، بنا باوضاع و احوال هر نقطه مملکت شکل خاصی داشت...

همانطوریکه در صفحات قبل گفته شد، طبق قانون "راجع به فروش خالصجات و قرضه های فلاحتی و صنعتی" مصوب 17 دی 1312، دولت اجازه یافت کلیه خالصجات (باستثنای بعضی از خالصجات تهران) را به فروش برساند. در این زمان استرآباد دارای 130 رقبه<sup>7</sup> خالصه بود، که هیچکدام از آنها در صحرای ترکمن قرار نداشت (رجوع کنید به وزارت دارائی دفاتر خالصجات).

اداره املاک اختصاصی، پس از تصرف این خالصجات اقدام به ثبت آنها می نمود. طبق قانون ثبت اسناد و املاک مصوب 21 بهمن 1311، شاه می توانست این رقبات را بنام خود به ثبت برساند.

دیری نپایید که نه تنها تمام خالصجات به نام رضاخان به ثبت رسید، بلکه چندین بخش ثبتي در حوزه گرگان و گنبد به وجود آمد، و تمام اراضی ملکی و متصرفی مردم استرآباد، فندرسک، علی آباد، مینودشت (حاجیلی)، آق قالا، کوموش دپه، سیجیوال، باش یوسغا، ییلقای، داز، دویه جی، باهالکه (بهلکه)، بادراق، قوجوق، گوکلنگ و جافارباي و آتابای، کلا به نام شاه به ثبت رسید، حتی عرصه ساختمانهای گنبد کاوس و بندر ترکمن (شاه) نیز بنام شاه مورد ثبت واقع شد، که شاه نسبت به زمین این خانه ها حق الارض می گرفت.

رضاشاه بدین ترتیب مالک تمام اراضی صحرای ترکمن گشت، و برای اسکان دادن طوایف (کوچنده) ترکمن، و بکار کشیدن نیروی انسانی، نظامی بوجود آورد، که ترکمن ها امروز آن را تحت نام "بیغار" یا بدیگر سخن "بیگاری" به یاد می آورند.

در این دوره، مأمورین املاک اختصاصی و مباشران آنها مردم را به زور، وادار میکرد که زمین ها را کشت کنند و محصول آنرا به اداره املاک اختصاصی، به نرخی ارزان تحویل دهند. هر روز صبح، مباشران املاک، اهالی هر روستا را جمع می کردند و دسته دسته به سر کار می بردند. پرخاش، ناسزاگویی، شلاق، از وسائلی بود که مأمورین املاک برای بکار کشیدن مردم مورد استفاده قرار می دادند. هنگامیکه در یک روستا حجم کار چندان زیاد نبود که مردم آن روستا را مشغول کند، کارهای آن روستا را به زنان و پیران واگذار می کردند، و جوانان را به دهات مجاور ویا به بخش ها می بردند. مثلا کارهای ساختمانی که املاک پهلوی در علی آباد، گرگان، کردکوی، گنبد، بندر ترکمن، داشت به آنها تحمیل می شد. در مقابل این قبیل کارها مزدی پرداخت نمی شد. تمام ساختمانها، انبارها، و تأسیساتی که در دوره رضاخانی در این حوزه احداث شده، از طریق بیگاری بوده است. این سیستم، همچون سیستم بردگی، مبتنی بر ظلم، ستم، شلاق، و تحقیر انسان بود. گاهی اشخاص در زیر فشار ضربات شلاق و یا در زیر کار شاق، مجروح یا دچار نقص عضو می شدند.

در این نظام، صاحبان اغنام و احشام، که فعالترین قشر صحرای ترکمن بودند نیز وضعی بهتر از دیگران نداشتند. هر سال محکوم بودند که از بابت هر رأس دام مبلغی بعنوان "علفچر" به مأموران املاک پهلوی بپردازند. نظام املاک

<sup>6</sup> خالصجات املاک متعلق به دولت ویا خاندان سلطنتی میباشد. از آنجائیکه اراضی ترکمنصحررا ملک مشترک مردم ترکمن بود، این قانون شامل ترکمنصحررا نمی شود(ص. 24-25 کتاب). یعنی، حتی این قانون تحمیلی نیز اجازه غصب اراضی ترکمن را نمی داد.

<sup>7</sup> رقبه: روستاهایی که جمعا تشکیل املاک موقوفه یا خالصه را بدهند. (فرهنگ عمید)

پهلوی، اغلب به منظور استفاده های شخصی متصدیان، " علفچر " هر ناحیه را اجاره می دادند. این اجاره داران، افرادی ماجراجو و لات منش بودند و چون برای اجاره گرفتن مراتع میالغی رشوه داده بودند، به صغیر و کبیر رحم نمی کردند. چند برابر آنچه که به حساب رضاخان می رفت از دامداران ترکمن باج می گرفتند. مأموران ژاندارمری و کادریهای مرزبانی حافظ و حامی و مجری اوامر آنها بودند. زیرا همگی دست بدست هم به جان دامداران ترکمن می افتادند...

در پایان سلطنت رضاخان وضع صحرا چنین بود:

- 1 - مالکیت های جمعی و عمومی طوایف ترکمن از دست رفته و فقط یک نفر مالک صحرا بود و هرطور که میخواست اعمال مالکیت می کرد.
- 2 - نیروی انسانی، مفت و مجانی و بصورت بیگاری بکارهای سنگین و طاقت فرسا کشیده می شد و هیچکس حق اعتراض نداشت و هر نوع مقاومت، با سخت ترین برخوردها مواجه می شد.
- 3 - ثروت ها و اندوخته های کنز شده در زمان های قبل، بصورت باج مرتع، رشوه، به جیب رضاخان و مأمورین، اجاره دارها و ژاندارمها می رفت. <sup>8</sup>

مرحوم منصور گرگانی، سپس به توصیف وضعیت تورکمن صحرا در طول چندسال پس از اشغال ایران توسط قوای بیگانه و فروپاشی نظام رضاشاهی می پردازد، که واقعا پیام آور سعادت، آزادی و رفاه و آسایش برای ملت تورکمن بوده است. به سطور زیر توجه فرمائید:

«ایران، در شهریور 1320 توسط قوای متفقین اشغال شد و ارتش سرخ از رودخانه اترک گذشت و بدون کوچکترین برخورد و مقاومتی، تمام صحرای تورکمن و گرگان و مازندران را تصرف کرد. قبل از آنکه نیروهای خارجی از مرز عبور کنند، رادیو لندن خبر اشغال ایران را منتشر کرده بود، و از همان لحظه، رؤسای املاک اختصاصی، دوش بدوش افسران ارشد ارتش، فرار را برقرار ترجیح داده و حوزه صحرای ترکمن را ترک نمودند، و بدنبال آنها سربازان وظیفه تفنگ به زمین نهاده، و راهی دیار خود شدند. نظام رضاشاهی متلاشی می شد، و ستم بیگاری از صحرا رخت برمی بست.

مردم صحرا، بر سرزمین آباء و اجدادی خود مسلط شدند. اصول دیرین و گذشته مردم احیاء گشت. از پانیز 1320 کشت و زرع اراضی به شکلی جدید و با امیدی نوین آغاز شد. مردمی که حال و رمقی برایشان باقیمانده بود، و می توانستند سرمایه گذاری بنمایند، به فعالیت پرداختند.

ازین به بعد هدف از کشاورزی، تولید گندم، جو و کنجد بود، که زراعت های سنتی ترکمن محسوب می شد. دیگر مأمورین املاک اختصاصی وجود نداشتند تا مردم را به زور به کار وادارند، و بلکه این خود مردم بودند که با شوق و ذوق، زمین های خویش را به زیر کشت می بردند.

سال بسال زمین های بیشتری به زیر کشت می رفت. اضافه تولید به سایر شهرهای ایران، بخصوص مازندران ویا به خارج از کشور صادر می شد. ارتش سرخ خریدار عمده گندم، جو، دام، و حتی علف خشک صحرا بود. صنایع دستی ترکمن رواج دیرین خود را باز می یافت. ترکمنی که از هستی ساقط شده بود، در پناه کار خلاق خویش، زندگی جدیدی را آغاز می کرد و سال بسال بر درآمدش افزوده می شد.

هرچند که در این سالها، کشور دچار بحران سیاسی و اقتصادی بود، و حجم تولید پانین آمده بود، تا آنجا که کشت پنبه در صحرا بعلت بسته شدن راههای بین المللی، تعطیل گشت و تورم و گرانی، اقتصاد ملی را تحت فشار نهاد، ولی در صحرای ترکمن عملا به علت از بین رفتن فشارهای قبلی و ظلم و ستم ناشی از بیگاری، حجم درآمد ناحیه افزایش می یافت. زیرا دیگر کسی باج نمی داد و ثمره کار متعلق به صاحب کار بود و درآمد ناحیه به خود ناحیه باز می گشت.

<sup>8</sup> - چکیده صفحات 28-20 کتاب

### 3 - صحرای ترکمن از شهریور 1320 تا مرداد 1332.

در هفت سال اول این فاصله زمانی، یعنی پس از فروپاشی رژیم دیکتاتوری و بیگانه ساخته رضاشاهی، تا برقراری مجدد رژیم دیکتاتوری - راسیستی پسرش محمد رضاشاه پهلوی، بعلت ضعف حکومت مرکزی و حرکت و غلیان مردم بستوه آمده، رژیم مجبور می شود با هدف فرونشاندن هیجان مردم، بمنظور بقاء خود و یافتن فرصت تا تجدید قوا، به برخی اصلاحات حساب شده، از جمله پس دادن بخشی از اراضی که به زور و غیر قانونی غصب شده بود، تن بدهد، و قانون نیم بندی نیز در این رابطه از مجلس می گذرانند، که اجازه اقامه دعوی علیه حکومت را نیز در چارچوب معینی به دهقانان داده می شود.

منصور گرگانی با دقت و موشکافی فوق العاده ای این دوره را بررسی کرده، نشان می دهد که ملت ترکمن با تکیه بر سنتهای دموکراتیک و مترقی خود، قدرت آنرا دارد که از هر فرصتی در جهت احقاق حقوق از دست رفته خود از سویی، و بهبود شرایط اقتصادی و اجتماعی خود از سوی دیگر بهره برداری کند. همچنین در مقابل برقراری مجدد دیکتاتوری پسر رضا شاه نیز به مقاومتهاى متحد، متشکل و آگاهانه دست بزنند. دقت خوانندگان عزیز را به نکات برجسته این بخش از کتاب جلب می کنم:

« ترکمن بعد از شهریور 20، همان راهی را پیش گرفت، که قبل از تسلط رضاخان، طی کرده بود. زمین متعلق به تمام طایفه بود، هیچ کس نمی توانست عنوان "بزرگ مالکی"، به شکلی که در سایر نقاط ایران مرسوم بود، داشته باشد. چرای دام برای همه آزاد است، و هیچ طایفه ای محق نیست، از طایفه دیگر باج بگیرد و بالاخره "شورای یاشولی های" هر طایفه، مرجع تصمیم گیری هستند. این اصول سنتی در تمام دادخواست ها و پرونده های املاک واگذاری منعکس است.

با همه نقص ها و ایراداتی که بر قانون "راجع به دعاوی اشخاص نسبت به املاک واگذاری" وارد بود، وقتی دفاتر ثبت دادخواست های هینت های املاک واگذاری را مورد توجه قرار دهیم، می بینیم که طوایف جعفریای نسبت به بندر ترکمن، سیجیوال، بش یوسغا، و سایر روستاها تا مرز اتحاد شوروی، یعنی نسبت به یورت قدیمی خود طرح دعوی نموده، و حکم به نفع آنان صادر شده است. همینطور روستاهای آتابای نسبت به کلیه زمین های خود طرح دعوی نموده و هینت های املاک واگذاری حکم بر محکومیت اداره املاک پهلوی داه اند. پرونده های آتابای، آق قالا، ییلقای، داز، دویه جی، باهالککه (پهلکه)، بادراق، قوجوق، قسمتی از قان یوقماز، گوکلنگ، معروف اند و بدون استثناء تمام متقاضیان و مدعیان در مرحله نخستین و تجدید نظر، موفق به تحصیل حکم بر محکومیت املاک پهلوی شده اند.

در این سالها صحرای ترکمن طبق مندرجات همان قانون، تحت تصرفات مالکانه و زارعانه مردم ترکمن بود، و هیچ کس ادعایی نسبت به اراضی نداشت.

واقعه 15 بهمن 1327 و اثرات آن بر ترکمنصحرا:

در 15 بهمن ماه سال 27، محمدرضا پهلوی در محوطه دانشکده حقوق دانشگاه تهران مورد اصابت گلوله ناصر فخرآرایی قرار گرفت. این حادثه قسمتی از توطئه ای بود، که علیه مردم ایران تنظیم شده و بعلت زنده ماندن شاه به شکل دیگری درآمد که خلاصه آن عبارت بود از توقیف شدن اشخاص آزادیخواه و مخالفین دولت، تعطیل کلیه روزنامه های مخالف رژیم، بسته شدن احزاب سیاسی، تغییر اصل چهل و هشتم قانون اساسی و افزایش قدرت شاه در انحلال مجالس، و برقراری حکومتی خودکامه، و بالاخره پس از پنج ماه از تاریخ سوء قصد، تقدیم لایحه "بازگشت املاک و مستغلات اعلیحضرت شاهنشاه فقید به ملکیت اعلیحضرت همایون محمدرضا شاه پهلوی" به مجلس شورای ملی، و تصویب آن در 20 تیرماه 1328 که مجموعاً تجاوزاتی بود علنی به حقوق اساسی و حقوق مدنی مردم ایران.

در محیط خفقان آور سال 1328، یورش مأمورین دربار شاهنشاهی به قراء و قصبات صحرای ترکمن آغاز گشت. مأمورین می خواستند از تمام قراء بهره مالکانه اخذ کنند. حال آنکه به موجب احکام صادره از طرف دادگاههای املاک واگذاری، زمین به مردم ترکمن تحویل داده شده بود و ایادی شاه حق نداشتند چنین مزاحمت هایی فراهم نمایند. قانون اخیر بهیچ وجه نمی توانست حقوق ناشی از قانون "راجع به دعاوی اشخاص نسبت به املاک واگذاری" را

از بین ببرد. ولی سازمان املاک و مستغلات پهلوی که اسدالله علم آنرا اداره میکرد، این حرفها را نمی شنید. خاصه اینکه رفته رفته، کارمندان دزد، رشوه بگیر، کثیف و فاقد هر نوع صلاحیت اخلاقی، در این مؤسسه جدیدالتاسیس جمع شدند، و دندانهای خود را برای چپاول و تاراج هستی دهقانان و خرده مالکان، تیز کردند.

باچ بگیران املاک پهلوی، با کمک مأمورین ژاندارمری، در دهات و قصبات ترکمن براه افتادند، و مردم را تحت فشار قرار دادند، اما کسی مالکیت شاه را به رسمیت نمی شناخت، و برای قانون مذکور احترامی قائل نبود، و آنرا نوعی تعدی و تجاوز تلقی می کرد. در بعضی از قراء ترکمن، مأمورین شاه مضروب و مجروح باز می گشتند. زیرا همه می دانستند که وقف این املاک خلاف قانون است. مطابق شریعت اسلام، مال غصبی را نمیتوان وقف کرد. این عناوین فقط برای عوام فریبی، و تاراج و غارت توده مردم بکار می رفت

در اواخر سال 1328 و اوایل سال 1329 دیگر مسلم شد که ترکمن به املاک پهلوی باچ نمی دهد، و بهر نحوی شده است نمی گذارد روزهای سیاه قبل از شهریور 20 باز گردد.

تلاش مأمورین اداره املاک پهلوی، بیفایده بود و مقاومت دسته جمعی دهقانان ترکمن نمی گذاشت کاری از پیش رود. شاه از ترکمنصحراندرآمدی نداشت تا مطابق گفته صاحبدیوانی در مجلس شورای ملی، از درآمد این املاک مخارج دربار تأمین گردد و شاه دچار فقر مادی نشود.<sup>9</sup>

فرمان 1329 یا نیرنگ دیگر شاه:

جنبش خودبخودی دهقانان ترکمن، وسعت یافت. اداره املاک پهلوی در جمع آوری بهره مالکانه، عقب نشینی کرد. در نتیجه دستور داده شد، فقط از قرانی بهره مالکانه وصول گردد که مردم ترکمن نسبت به آن قراء، دادخواست استرداد به دادگاه های املاک و اگذاری تسلیم نکرده باشند. و یا اینکه محکوم به بی حقی شده باشند. اینک اداره املاک پهلوی می خواست، که طبق قانون عمل کند. زیرا شکایات زیادی از طرف روستائیان بعمل آمده بود، داور بر اینکه مأمورین املاک از قراء ملکی و متصرفی طوایف ترکمن که شاه نسبت به آنها محکومیت یافته است هم، مطالبه بهره مالکانه می نمایند.

ولی بعدا معلوم شد، که اگر بخواهند فقط به این قراء اکتفا کنند، بهره مالکانه ای جمع آوری نمی شود. زیرا اکثریت قراء و قصبات صحرا، به موجب احکام صادره از مالکیت شاه در آمده و تعلق به مردم داشت.

70 در این موقع که مسلم شد، املاک غصبی شاه از طریق وصول بهره مالکانه فایده ای دربر ندارد، و بهیچ وجه 70 میلیون تومان مورد توجه و اشاره شاه، وصول شدنی نیست، فرمان مصوبه 1329 از طرف شاه صادر شد، دایر بر اینکه فعلا 2000 قریه و آبادی املاک سلطنتی بین زارعین تقسیم، و به اقساط طویل المدت، بهاء آنها دریافت شود. شاه اینک با زمین های غصبی می خواست، خود را اصلاح طلب بنماید.

ناگفته نماند که، یک عامل دیگر نیز شاه را وادار میکرد نسبت به تقسیم اراضی اقدام کند، و آن سیاستی بود که آمریکایی ها در ایران و سایر کشورهای جهان سوم تعقیب می کردند. از زمانیکه "اصل چهار" در روستاهای ایران به کار افتاده و کارشناسان و متخصصین آمریکایی موفق شدند تمام روستاهای ایران را بازدید کنند، به این نتیجه رسیدند که نظام ملک داری و سیستم ارباب و رعیتی بایستی برچیده شود. این برنامه ای بود که در مقابل کمونیسم بین المللی و احزاب چپ تنظیم شده بود.

مقامات آمریکایی مرتبا و مصرانه از شاه درخواست می کردند که، برای تثبیت اوضاع یک رفرم ارضی بنحوی که مستشاران آمریکایی دیکته می کنند بایستی انجام گیرد. حتی اعطای هر نوع کمک به ایران را، مشروط به انجام این

<sup>9</sup> در اینجا باید ابه این واقعیت توجه کرد که، در آن دوره استخراج و فروش نفت ایران در انحصار انگلستان بود، و این بخش درآمد چندانی برای ایران نداشت. وکلای مجلس طرفدار دکتر مصدق علنا می گفتند که سهم ایران از صنعت نفت در حدیست که فقط هزینه استخراج آنرا می پوشاند. در نتیجه، درآمد بخش کشاورزی، بویژه تورکمن صحرا که انبار غله ایران و نخستین منطقه مکانیزه شده در این بخش بود، اهمیت و نقش تعیین کننده ای در اقتصاد ایران داشته است. ب. گری

اصلاحات کرده بودند. به این لحاظ نیز شاه برای جلب موافقت آمریکاییها به صدور فرمان 1329 دائر بر تقسیم اراضی سلطنتی اقدام کرد.

اداره املاک و مستغلات پهلوی، بلافاصله پس از صدور این فرمان، شروع به نقشه برداری دهات صحرائی ترکمن نمود. اما این روستاها اغلب مورد استرداد قرار گرفته و شاه نسبت به آنها محکوم بود و قانونا نمی توانست مورد معامله قرار گیرد. بهمین جهت دهقانان و خرده مالکان به دولت وقت شکایت کردند. این اقدامات خلاف قانون، مصادف شد با روی کار آمدن دکتر محمد مصدق قهرمان ملی ایران که با هر نوع بی عدالتی به شدت مبارزه می کرد. به محض اینکه زارعان و خرده مالکان ترکمن شکایات خود را به نخست وزیری و وزارت دادگستری تقدیم داشتند، بازرسانی به محل اعزام شدند و از خودسری ها و خودکامه گی های متصدیان، مشاوران، و مأموران املاک پهلوی جلوگیری به عمل آوردند. در این مورد است که محمدرضا پهلوی در کتاب انقلاب سفید خود از دکتر مصدق شکوه و ناله سر می دهد که: "... ولی اندکی بعد از آن، اراضی سلطنتی توسط دولت وقت که مخالف تعدیل مالکیت بود متوقف ماند و فقط پس از سقوط آن حکومت بود که این برنامه دنبال شد<sup>10</sup>..."

آری، دکتر مصدق اجازه نداد که شاه زمین های مردم ترکمن را بگیرد و بخود آن ها و سوگولی های درباری به فروش برساند، و بهاء آنرا به خارج بفرستد. در طول حکومت دکتر محمد مصدق، صحرائی ترکمن با آهنگی سریع رشد و توسعه یافت. زراعت سریع تر از گذشته مکانیزه گشت. حجم تولید افزایش یافت. نظری به منحنی حجم تولید پنبه نشان می دهد که در این مدت کوتاه چگونه تولید اوج گرفته و سطح درآمدها بالا رفته است.

در زمان دولت دکتر محمد مصدق، تأسیسات جدیدی، در اقتصاد صحرائی ترکمن شکل گرفت، و آن تشکیل شرکتهای تعاونی ملی بود. این شرکتهای، بین روستائیان صحرا تشکیل می شد، تا با سرمایه های خرد و ناچیز خود، کارهای بزرگتری انجام دهند. ازین طریق آنهایی که قادر نبودند، وضعیت خود را با مکانیزاسیون کشاورزی تطبیق دهند، با کار دستجمعی و تعاونی، دست واسطه ها را از دامن روستاها کوتاه می کردند و کالاهای خود را به قیمتی بالا در بازارهای عمده فروشی عرضه می نمودند. <sup>11</sup> «

#### 4 - از کودتای 28 مرداد 1332 تا انقلاب اسلامی 29 بهمن 1357:

الف- استقرار دیکتاتوری محمدرضا شاه پهلوی و بازتاب آن بر ترکمن صحرا (فصل 5 کتاب): از آنجائیکه مطالب این فصل، بیانگر تعیین شدن سرنوشت اسفناک آینده ملت ترکمن و دیگر ملت های تحت ستم ایران، از سوی حکومت مرکزی میباشد، کل آن، با اندکی اختصار آورده می شود.

«در 28 مرداد ماه 1332، حکومت قانونی دکتر محمد مصدق، با کودتایی که از طرف سیا و همکاری های سازمانهای جاسوسی بریتانیا، برنامه ریزی شده بود، سقوط کرد و سرلشکر زاهدی، یکی از فاسدترین افسران قدیمی ارتش ایران، که مردم شمال به خصوص خلق ترکمن از او خاطراتی بس تلخ داشتند، بر سر کار آمد.<sup>12</sup>

مأمورین سیا در ایران، که در رأس آنها کریمیت روزولت رئیس سازمان سیا در خاورمیانه قرار داشت، برای نخست وزیری شخص دلخواه خود از شاه "سفید امضاء" گرفته بودند. این سفید امضاء مقارن کودتا، به دستور سفارت آمریکا و به خط هیراد منشی دربار، به نام سرلشکر زاهدی پر شد.

<sup>10</sup> - کتاب انقلاب سفید ص 41

<sup>11</sup> - گزیده ای از صفحات 30 تا 50 کتاب

<sup>12</sup> - سرلشکر زاهدی همان شخصی است که در بورش نظامی رضاخان به ترکمنصحرا در جهت استقرار حکومت استبدادی متمرکز و ازبین بردن استقلال نسبی و مختاریت ترکمن صحرا (و نیز آذربایجن، کردستان، خوزستان، بلوچستان، گیلان در چارچوب ممالک محروسه قاجار)، در سرکوبی جنبش ملی خلق ترکمن به رهبری عثمان آخون، در قساوت و شقاوت چهره کریه خود را نشان داده بود. ب. گری



سقوط حکومت ملی مصدق، که اینچنین به وقوع پیوست، سرآغاز بیدادگریهای سازمان املاک و مستغلات پهلوی در صحرای ترکمن بود. ازین پس مأموران املاک و مستغلات پهلوی، و در رأس آنها مشاوران قضائی آن سازمان، با هزاران خدعه و نیرنگ، تلاش می کردند تا مردم ترکمن را از سرزمین های آباء و اجدادی خود برانند، تا سرسپردگان دربار محمدرضا پهلوی، به جایشان نشینند.

بطور اجمال میتوان گفت که سقوط حکومت ملی و قانونی دکتر محمد مصدق، این اثرات را در صحرا بخشید:

1- دادنامه ها، اجرائیات، صورت مجالس تحویل تحول هیئت های رسیدگی به دعاوی املاک و اگذاری، که به موجب آن ها شاه محکومیت یافته، و خرده مالکان ترکمن رسماً و قانوناً صاحب ملک و آب شده بود، کان لم یکن گشت. اگر احياناً، بعضی از قضات شرافتمند، در دفاع از حقوق مردم، و حاکمیت قانون اقداماتی نمودند، با بیرحمته ترین شکل، مورد تعدی و بی احترامی مقامات مافوق قرار گرفتند.

2- شمس ها، اشرف ها، فاطمه ها، شاهپورها، دیباها و دیگر وابستگان به خاندان پهلوی، به عنوان قدرت های جدید به صحرای ترکمن راه یافتند، و دنبال آنها، نمایندگان، سرپرست ها، پیشکاران هریک با دندانهائی تیزتر از اربابان خود، به جان مردم ترکمن افتادند. درکنار سازمان های زراعتی هریک از والاحضرت ها، سازمان های دیگری، به نام این خدمتگزاران وابسته، به وجود آمد و دست تعدی و تجاوز به سوی مردم دراز نمود.

3- ژاندارمری، به شکل یکی از مؤسسات وابسته به دربار بجان مردم افتاد. اگر ژاندارمری در زمان رضاخان، برای املاک پهلوی و بالا بردن عوائد شاه تلاش می کرد، و به گرفتن رشوه اکتفا می نمود، اینک می خواست صاحب زمین بشود، ملک تهیه کند، زمین را با آب و قنات و تأسیسات، از آن فرماندهان، تیمساران خود بنماید. تا آنجا که بدون اغراق، تمام فرماندهان ژاندارمری، جز تنی چند، صاحب زمینهای ترکمن صحرا بودند.

4 - ساواک، بعنوان یک قدرت جدید، برای سرکوبی مردم ترکمن به اظهار وجود پرداخت. ژاندارمری هم مجری دستورات ساواک بود. هر مقاومتی، توسط ساواک سرکوب می شد. اطاقهای ساواک، اغلب محل ایداع دهقانان و خرده مالکانی بود، که در مقابل بیدادگری های املاک پهلوی، مقاومت کرده بودند. وکلای دادگستری را بازداشت می نمودند. برایشان پرونده در کمیسیون امنیت اجتماعی می ساختند و گاهی هم وکیل دادگستری را با دستبند باین سو و آنسو می کشاندند، از شهری به شهری می بردند، تا مردم بدانند که نباید در مقابل املاک پهلوی بایستند و برای خود وکیل بگیرند!

ساواک، در غصب و تصرف زمین های صحرا، ذینفع بودند و تمام رؤسا، معاونین، و شخصیت های ساواک، صاحب زمینهای مردم ترکمن شدند و بهمین جهت، با شکلی وحشیانه تر از نقاط دیگر مملکت، به ایداع مردم این سامان پرداختند. در زمان سرلشگر مزین کار بدانجا کشید که یک نفر از افسران عالیرتبه ساواک، همواره معاونت املاک پهلوی گرگان را در اختیار داشت تا بدون دفع وقت، نسبت به بازداشت و ارباب دهقانان اقدام شود.

5 - سازمان املاک و مستغلات پهلوی، اگر در گذشته فقط "رشوه" می گرفت، اینک رشوه هم می پرداخت. این پدیده جدیدی بود که بعد از سقوط دکتر مصدق، دراین سازمان مرسوم گشت. از زمانیکه مهندس محمد حسین رهبر، یکی از غلامان خانه زاد اسدالله علم، رئیس اداره املاک و مستغلات پهلوی در گرگان شد، علاوه بر ارباب، تهدید، شکنجه و زندان، که از ابزار سیاست بنیاد پهلوی بود، "رشوه" نیز بر آنها اضافه شد.

رشوه تحت عنوان پاداش، به کسانی پرداخت می شد، که خدمتی برای املاک پهلوی می نمودند. این "رشوه" گاهی به صورت نقد، و چک های صادره بود، و زمانی به صورت ملکی بود، که به شکل قطعات زمین، داده می شد. اگر رئیس ثبت محل، اسناد مالکیتی برخلاف قانون بنام شاه صادر میکرد، بی اجر نمی ماند، و از طرف رئیس املاک قطعه زمینی به او تملیک می شد. یکی از بازرسان قضائی، به وزارت بازرگانی گزارش داد که "اطاق دادستان گرگان، آنقدر که به بنگاه معاملات ملکی شبیه است، به اطاق دادستان شباهتی ندارد"...

6 - سیاست انهزام قومیت ترکمن، بیش از گذشته به اجرا درآمد. از یک طرف، زمینهای ترکمن به متنفذین مملکتی، و بویژه به درباریان و اعوان و انصار آنها انتقال یافت، تا موجبات تخلیه صحرا، از خلق ترکمن فراهم شود، و یا لاقلاً

خصوصیات نژادی، قومی، زبان و فرهنگ ترکمن، در بین سایر مردمی که در اینجا استقرار می یافت، مستهلک گردد. و از طرف دیگر، در تقسیمات کشوری، صحرای ترکمن را قطعه قطعه نموده، و هر قطعه را به قسمتی از نواحی فارس نشین همجوار منظم نمودند، تا ترکمن نتواند از لحاظ سیاسی اظهار وجود کند.

از لحاظ انتخابات پارلمانی، بندر ترکمن (بندر شاه) ضمیمه کردکوی و بندرگز شد، آق قالا (پهلوی دژ) و کوموش دیه جزو گرگان گشت، جرگلان جزو بجنورد باقی ماند. حال آنکه مردم ترکمن می بایست به علت اینکه سنی مذهب، و دارای فرهنگ و سنتی متفاوت از بخشهای همجوار فارس نشین هستند، دارای کرسی های مستقلی در مجلس شورای ملی باشند. اجرای چنین سیاستی، بدین منظور بود که وحدت جغرافیایی صحرای ترکمن، از هم پاشیده شود، تا مردم ترکمن آسانتر تازیانه های نظام استبدادی محمدرضا پهلوی را تحمل کنند.

سیاست از هم گسستن صحرای ترکمن، از طرف "اسدالله علم" که مدتی رئیس بنیاد پهلوی، و سپس نخست وزیر و بالاخره وزیر دربار محمدرضا پهلوی بود، اعمال می شد، وی کرارا در مجالس و محافل به این نکته اشاره کرده بود. مخصوصا نسبت به فروش زمین های صحرا به غیر بومی ها، حساس بود و اصرار میورزید. این "نظریه" را کسانی که با او در تماس بودند کرارا می گفتند، که منظور از معامله زمین به متنفذین مملکتی، تعقیب چنین سیاستی است. به قول ایشان: "ترکمنی که بی زمین می ماند، مجبور بود برای کار به شهرهای دیگر ایران رو آور شود"<sup>13</sup>.

اسدالله علم، برای اجرای این منظور یکی از غلامان و نوکران خانه زاد خود، موسوم به محمد حسین رهبر را در رأس املاک پهلوی گرگان نهاد. در زمان تصدی او بود، که املاک پهلوی موفق شد بزرگترین فروش ها را بنماید. در این موقع بود که زمین های صحرای ترکمن در بورس قرار گرفت، و حواله هانی که از طرف وی، در اطاق کار، منزل، و مجالس میهمانی صادر می شد، بازار سیاه پیدا می کرد، و این حواله ها به چند برابر قیمت، خرید و فروش میگردید. حواله هایی که خریداران نمی دانستند زمین موضوع آن، کجاست؟ در کدام نقطه صحرا قرار گرفته و چه کسی بر آن زندگی می کند؟ این حواله ها "نه دید" یا بدیگر سخن دیده نشده معامله می شد...

7 - بعد از والاحضرت ها، و والاگهرها که با اعوان و انصار خود گروه تاراجگری بودند، دسته دیگری که برای خرید زمین از املاک و مستغلات پهلوی حق تقدم داشتند، شخصیت های سیاسی یا نظامی بودند، که در جریان کودتای ننگین 28 مرداد، به نفع رژیم نقشی ایفا کرده بودند. این دسته خود را از رژیم طلبکار می دانستند، و دربار نیز به آنها قول داده بود که پاداش خیانت های آنها را از زمین های مردم ترکمن کارسازی نماید. اگر دفاتر ثبت اسناد و املاک حوزه های گرگان و گنبد را ورق بزنیم، و لیست خریداران غیر محلی زمین های صحرا را بررسی کنیم، می بینیم که گروه های زیر از انتقال گیرندگان عمده زمین های ترکمن صحرا بوده اند: 1- افسران بازنشسته ای که کاتون افسران بازنشسته را در زمان حکومت دکتر مصدق تشکیل دادند، و در جریان ربودن افشار طوس و قتل وی، و نیز در جریان کودتای 28 مرداد بطور مؤثر شرکت داشتند. 2- افسران شاغلی که در این کودتا فعالانه شرکت کردند. 3- امرای ارتش، یا کسانی که در دادگاههای نظامی، جوانان وطن دوست این آب و خاک را به اعدام، و حبس های طویل المدت محکوم می نمودند. 4- چاقوکش هایی که در جریان کودتا، به طور مؤثر دخالت کردند. 5- زنان بدکاره ای که در جریان کودتا، صحنه گردان بودند، ویا در خانه های وابسته به دربار، نقشی ایفا می کردند. «<sup>14</sup>

<sup>13</sup>- این سخنان اسد الله علم، مرا بیاد حادثه ای در آن سالها انداخت، یعنی در ترکمن صحرا شایعه انداختند که، قرار است همه ترکمنها را به خوزستان بکوچانند. گویا در آن منطقه نفت خیز پول فراوان است، اما کمبود شدید نیروی کار وجود دارد. در آنجا به هر کارگر ساده روزی 25 تومان مزد می دهند. درحالیکه در آن زمان مزد کارگر در ترکمنصحرا روزی 5 تومان بود. عکس العمل یکپارچه خلق ترکمن این بود که "حتی اگر همه ما از گرسنگی تلف شویم، سرزمین آباء و اجدادی خود را ترک نخواهیم کرد". لذا این شایعه به زودی خوابید و به فراموشی سپرده شد. معلوم می شود حکومتهای نژادپرست و دست نشانده استعمارگران خارجی، جهت نابودی مات های غیر فارس، همه گونه حربه های کثیف شیرینی و شلاق را آزمایش می کنند و این شایعه در حقیقت جهت ارزیابی وضع روحی ترکمنها از سوی رژیم انداخته شده بود. ب. گری

<sup>14</sup>- مطالب صفحات 58-50 کتاب با قدری اختصار.

ب- تجاوز به اراضی خرده مالکان (فصل 6 کتاب): مضمون این بخش، ارائه اسناد معتبر، پرونده های دعاوی اشخاص و روستاها، و نیز تصویر صحنه های وحشیانه و چندان آور، در جهت پیاده شدن نهایی نقشه های شومی است، که در قسمتهای بالا بیان گردید. در چارچوب این نوشته، به آوردن برخی پاراگرافهای گویا اکتفا می کنیم:

«شاه می توانست زمین های هر آبادی را بین خود اهالی آن آبادی تقسیم کند و بهاء آنرا هم دریافت دارد. زیرا در این تاریخ، ترکمن حاضر بود نسبت به زمین متصرفی خود که هر روز مشکلی برایش ایجاد می شد، سند مالکیت در اختیار داشته باشد، تا از این طریق بلکه بتواند دفع ظلم و تعدی کند. ولی همانطوریکه دیدیم، دربار ایران، علاوه بر سیاست تاراج و غارت مایملک مردم، هدف دیگری هم در پیش داشت، و آن این بود که یکپارچگی ترکمن منهدم شود. شخصیت های متنفذ تهران، به صحرا بیایند و به دنبال خود کارگران و اشخاص غیر ترکمن را در صحرا مستقر کنند، تا شاید پس از سالها زبان و نژاد و قومیت ترکمن مستهلک گردد.»

سال های 1338 به بعد را بایستی مرحله اوج یورش زمین خواران وابسته به رژیم سابق، به صحرای ترکمن دانست. از این تاریخ دستجات مختلف وابسته به نظام شاهنشاهی، برای گرفتن زمین های صحرای ترکمن، و معامله با اداره املاک پهلوی به مسابقه می پردازند. همانطور که در صفحات قبل اشاره شد، افسران بازنشسته، امرای ارتش، اعضای دادگاههای نظامی، درباریان از مستخدمین گرفته تا رؤسا و کارمندان دفتری، استناداران، وزراء و بطور کلی شخصیت های سیاسی و نظامی مملکتی همه و همه در عرصه صحرای ترکمن برای خرید قطعه ای زمین به ترک تازی پرداختند. (در حقیقت به فارس تازی پرداختند. ب. گری).

مهندسان و نمایندگان ثبت حتی فرصت نمی یافتند نقشه زمین را پیاده نموده و صورت مجالس تفکیکی آنرا بنویسند. گاهی در راهروهای اداره ثبت، و زمانی در گوشه مسافرخانه ها و میخانه ها، ویا در محوطه باغ املاک پهلوی، نقشه قراء و قصابات ترکمن صحرا را از کیف و یا جیب خود بیرون می آوردند، و صورت مجالس تفکیکی آن را تنظیم می کردند، و بدست این گروه از راه رسیده می دادند.

در این سالها سیل پول از گرگان و گنبد، به سوی حساب های املاک پهلوی در تهران در جریان بود. برای اینکه مجسم کنیم چه میزان پول از بابت زمین های صحرای ترکمن در 25 سال اخیر به حساب شاه ریخته شده است، کافیهست بدانیم که 80 درصد (80%) از سطح صحرای ترکمن توسط املاک پهلوی غصب و به فروش رفته است<sup>15</sup>.

در این سال ها قتل، جرح، ضرب، نقص عضو، تخریب زراعت، ورود به منازل به عنف، تخریب خانه های روستایی مردم ترکمن معمول بود.<sup>16</sup>

پس از تسلط بی چون و چرای شاه بر صحرای ترکمن، والاحضرت ها و والاگهراها، موجودات عجیب الخلقه بودند، که باین ناحیه راه یافتند. غلامرضا کلالة (آی درویش)، شمس گل چشمه، اشرف قلعه محمود، فاطمه تاتار، و سایرین نقاط دیگری را بیزیر چنگال ستم خویش کشیدند. به دنبال این موجودات فاقد فرهنگ و تمدن و انسانیت، نمایندگان، پیشکاران، سرپرست ها، و عناوینی ازین قبیل، بساط تجاوز و تعدی خود را بر صحرا گسترده کردند. این طفیلی ها، زیر سایه اربابان، زشت ترین اعمال ضد بشری را مرتکب می شدند. سرشت آنها از مردم آزاری، سادیسم، بی رحمی، تنیده شده بود.

والاحضرت ها بدنام ترین و فاسد الاخلاق ترین افراد را برای اداره امور خود انتخاب می کردند. مثلا سرپاس مختاری، گشتاپو و دژخیم رضاخان، سرپرست و پیشکار شمس پهلوی شد. کسی که در دوره رضاخانی ریاست شهربانی کشور

<sup>15</sup> - در اینجا این سؤال دهشتناک به ذهن می آید که، آیا امروز چند درصد از املاک کشاورزی و دامداری تورکمن صحرا در دست صاحبان اصلی و قانونی آن، یعنی خلق ترکمن باقی مانده است؟! ب. گری

<sup>16</sup> - در این قسمت از کتاب در باره مقاومت های قهرمانانه روستائیان ترکمن با ژاندارمهای حکومت اشغالگر مطالب زیادی موجود است، که آوردن آنها در این مختصر ممکن نبود. به یاد می آید که، در آن سالها هر فصل پائیز که فصل کشت بود، تقریباً هر شب خبر درگیریهای خونین بین روستائیان مقاوم و ژاندارمهای مزدور، خانه به خانه می گشت و نقل حزین تمام خانواده های ترکمن بود. ب. گری

را داشت، و باعث دربند کشیدن آزادمردان و منور الفکران شده بود. کسی که در زندان شهربانی بدون محاکمه، زندانیان سیاسی را می کشت، آنها را شکنجه می داد و صدها حرکت ناشایست دیگر مرتکب می شد.

وقتی مختاری پیشکار شمس شد، یورش وحشیانه و غیر انسانی به هستی ترکمن های مقیم در اراضی گل چشمه آغاز گشت. سرپرست گل چشمه، تراکتور می انداخت و زراعت های سبز شده زارعان را تخریب می کرد. آب شالیزارها را بر میگردانید، تا شالیها خشک شده و بولوزور به راحتی بتواند انرا زیرورو کند. دامهای مردم را تارومار می کردند. خانه ها و اوبه ها را ویران می ساختند، تا ترکمنی در گل چشمه باقی نماند.<sup>17</sup>

در فصل هفتم وضعیت کلیه اراضی ترکمن صحرا را از نظر حقوقی و انواع مالکیت آن، با اسناد و مدارک روشن می سازد. اگر حکومتگران جدید می خواستند، می توانستند بر اساس آن بسیاری از مسائل ارضی را در منطقه حل و فصل نمایند.

در فصلهای هشتم و نهم که فصلهای پایانی کتاب می باشد، طرحهای جامع پیشنهادی خود را برای حل و فصل مسائل اقتصادی و اجتماعی ترکمن صحرا و ملت ترکمن ارائه داده است. با مطالعه این طرح ها، می توان به عمق شرافت و عدالخواهی مرحوم پی برد. از آنجائیکه خود از طرف پدر، فرزند یک خانواده منور ترکمن میباشند، با فرهنگ و سنن ملت ترکمن نیز آشنایی کامل دارد. لذا همانگونه که در قسمتهای گذشته نیز دیدیم، بطور مداوم و با آوردن نمونه های تاریخی و نیز شوراها و روستایی که در آستانه انقلاب در ترکمن صحرا شکل گرفته بود، پیشنهاد می کند که برای حل کلیه معضلات اقتصادی و اجتماعی ترکمن صحرا، بهترین راه استفاده از سنتهای دموکراتیک و سازنده خود ملت ترکمن می باشد. با استفاده از این سنتها، با تکیه بر قوانین موجود نیز می توان این مسائل را حل کرد. با آوردن چند جمله از کتاب، به این نوشته خاتمه می دهم:

« هر چند که اجرای این قانون خالی از اشکال نیست ولی چنانچه مردم ستمدیده ترکمن با درایت و پشتکار قضیه را تعقیب نمایند و از شیوه های سنتی خود که آن را اصول "تورکمنچی لیک" می نامند بهره گیرند، از طریق این قانون که کلیه معاملات و اسناد مالکیت شاه را منزول نموده است، خواهند توانست کلیه اراضی غصب شده را باز پس گیرند و زیر نظر شوراها ده که فعال ترین ارگان های اجتماعی صحرای ترکمن هستند، به صورتی عادلانه بین افراد فاقد زمین ویا کسانی که کمتر زمین دارند تقسیم کنند...

همچنین در مورد رسیدگی به اراضی صحرای ترکمن این اصل نیز باید رعایت گردد که مالکیت در صحرای ترکمن جمعی بوده است و هر طایفه "یورت" (سرزمین، زیستگاه) مشخصی با حدود و ثغور معین داشته و تمام افراد آن طایفه ذیحق در تصرف و زراعت یورت بوده اند...

در صفحات قبل دیدیم که چگونه ترکمن ها با تأسیس شرکت های تعاون ملی توانستند، کارهای دستجمعی انجام دهند و چگونه این مؤسسات بدست عمال شاه نابود شد. ترکمن می تواند کار دستجمعی انجام دهد، و این یک خصوصیت سنتی و قومی مردم این ناحیه است.<sup>18</sup>

همانگونه که زنده یاد منصور گرگانی توصیه کرده، اگر امروز هم روشنفکران ملتمان، از جمله کسانی که در رابطه با مسائل فوق ایران را ترک کرده، فعلا در خارج به سر می برند، بتوانند با برگشت به فرهنگ اصیل و رسم گذشتگان خود، شورایی تشکیل دهند که حتی مورد حمایت نسبی مردم باشند، اثر فوق یکی از بهترین اسنادی است که می توان برای تظلم و داخواهی ملت خود، به مراجع داخلی و بین المللی و نیز به افکار عمومی ایران و جهان بطور مؤثری ارائه داد. وی خود وکیل دادگستر بوده و شخصا با شرکت در مراجع قضایی، در راه دفاع از کشاورزان مظلوم جانفشانی کرده است.

روانش شاد و یادش جاودانه باد! اگوست 2010 ب. گری

<sup>17</sup>- برگزیده ای از صفحات 60 تا 94 کتاب.

<sup>18</sup>- برگزیده از صفحات 115، 116 و 123 کتاب.